

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال دوازدهم
شماره ۱۳۶ تیر ماه ۱۳۹۰ - ژوئیه ۲۰۱۱

قتل عام مردم نیز اعدام است

اعدام خوب و اعدام بد

اخیرا سازمان عفو بین الملل اسنادی منتشر کرده است که به موجب آن چین در عرصه اعدام مقام نخست و ایران مقام دوم را دارد. در کنار چین و ایران نام بحرین، یمن، عربستان سعودی و آمریکا هم به چشم می خورد. اگر برای تعیین رتبه اول از قدرمطلق تعداد اعدامها حرکت کنیم طبیعتا چین رتبه نخست را خواهد داشت و تا لغو کامل اعدام در جهان نیز به احتمال قوی این... ادامه در صفحه ۴

زنان سرمشق مردان، باعث افتخارند

نقل از سند گزارش سیاسی حزب کار ایران (توفان) به کنگره چهارم حزب زنان در ایران چه در رژیم گذشته و چه در رژیم اسلامی تحت فشارهای چندگانه بوده و هستند. آنها فشار جامعه مردسالار ایران را در کنار فشارهای اجتماعی، مذهبی و فرهنگی و سیاسی تحمل می کنند. در دوران... ادامه در صفحه ۶

کارگران

نقل از سند گزارش سیاسی حزب کار ایران (توفان) به کنگره چهارم حزب مبارزات طبقه کارگر در سالهای گذشته وسیعا گسترش یافته و سراسری شده است. شکل مبارزه آنها مسالمت آمیز است و تظاهر آن به صورت نامه نویسی، بستن جاده ها، نمایشات خیابانی، اعتصابات و تحصنهای کارگری بروز می کند. مبارزات کارگری در ایران بطور نمونه از جمله در شهرهای زیر... ادامه در صفحه ۷

خواستههای کارگران

نقل از سند گزارش سیاسی حزب کار ایران (توفان) به کنگره چهارم حزب ما در میان خواسته های کارگران به شعارهای نفی استثمار طبقه کارگر نیز برخورد می کنیم که ناشی از نفوذ عناصر آگاه در درون جنبش کارگری است. اکثریت اعتصابات کارگری که صورت گرفته است جنبه غیر سیاسی و صرفا صنفی برای رعایت حقوق کارگران و بهبود شرایط... ادامه در صفحه ۷

سوانح و خدمات بهداشتی

نقل از سند گزارش سیاسی حزب کار ایران (توفان) به کنگره چهارم حزب در بسیاری واحدهای تولیدی و صنایع ساختمانی هیچگونه خدماتی از جمله خدمات بهداشتی، سالن غذا خوری، تهویه مناسب محیط کار برای خارج کردن دود و گرد... ادامه در صفحه ۸

تهدید و تفرقه و تصویب قوانین

تلاش رژیم برای اینکه "خانه کارگر" و "شورای اسلامی کار" را به عنوان نمایندگان کارگران جا بزند و در میان آنها ایجاد تفرقه کند بیانگر دو سیاست رژیم است از طرفی از تشکل سندیکائی کارگران جلو گیرد و از جانب دیگر با سرکوب آنها و استقرار خفقان مانع رشد و تکامل جنبش کارگری شود زیرا رژیم از تشکل و قدرت جنبش کارگری بشدت هراسناک است. سیاست تفرقه... ادامه در صفحه ۸

پیام به کنگره چهارم حزب کار ایران (توفان)

دمکراسی انقلابی در هندوستان

به نمایندگان شرکت کننده در کنگره چهارم حزب کار ایران (توفان)

به رفقای حزب کار ایران،
با علاقه فراوان مطلع شدیم که کنگره چهارم حزب شما در آینده نزدیک برگزار خواهد شد.

مردم ایران و هندوستان با هم پیوند های ویژه ای دارند که تاریخ آن به گذشته های بسیار دور بر می گردد.

نشریه ما "دمکراسی انقلابی" مبارزه رفقای توفانی بر علیه رژیم ارتجاعی ایران را از نزدیک تعقیب کرده است. دنیا می داند که مردم ایران مورد هدف ویژه امپریالیسم و صهیونیسم قرار داشته و تنها راه پیشروی... ادامه در صفحه ۸

نژاد پرستی

امپریالیستی اروپا

و حراست از

مرزهای رفاه

برای عبور از مرز به گذرنامه و روادید احتیاج است. این واقعیت را بویژه کسانی می دانند که از ترس جان بدون ورقه هویت کشورشان را ترک کرده و غیرقانونی وارد ممالک مرفه اروپائی شده اند. حال منظره ای را تصور کنید که کسی بدون گذرنامه و یا روادید بخواهد از مرز عبور کند. مامورین مرزی از ورودش به خاک خود جلوگیری کرده و در صورت اعتراض فوراً وی را پس می فرستند و اجازه عبور به وی نمی دهند. حال تصور کنید که ده نفر با این شرایط می خواهند از مرز عبور کنند. مامورین مرزی با تجهیزات و لباسهای رزمی از ورود آنها جلو می گیرند و آنها را به منطقه بی طرف که در فاصله بین دو کشور است پس می فرستند. ولی اگر تعداد متقاضی ورود از صدها نفر به هزاران نفر برسد آنوقت یا باید مثل آمریکا میان مکزیک و ایالات متحده دیوار بکشند که چند برابر طول تر و بلندتر از دیوار برلن است و مورد استفاده تبلیغاتی قرار نمی گیرد و یا دستور تیراندازی و کشتار صادر کنند. این وضعیتی است که امروز در مورد مهاجرین، فراریان، ز گرسنگی و بی خانمانی و یا طالب کار در دموکراسیهای غربی پیش آمده است. البته دیوار بر دو نوع است. یکی دیوار... ادامه در صفحه ۲

به حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

نژاد پرستی امپریالیستی اروپا...

برلن که ضد بشری بود و آقای ریگان از همپالکیش آقای گورباچف خواست تا آنرا برچیند و دیگری دیواری بود که ریگانها میان رفاه آمریکا و فقر آمریکای لاتین در مرز مکزیک کشیدند و یا دیواری که آمریکائی ها بین کره شمالی و جنوبی بعد از جنگ جهانی دوم در جنگ سرد کشیدند و یا دیوار حایل اسرائیلیها که با غصب سرزمینهای فلسطینی پشت آن پنهان شده و بدور فلسطینیها کشیده و آنها را زندانی کرده اند. ما از دیوار نامرئی میان فقر و ثروت سخن نمی گوئیم، دیوارهای مامرنی و غیر قابل انکار است.

اروپا با مشکلی روبرو شده که نتیجه سیاست غارتگرانه و اعمال امپریالیستهاست و نقاب بشردوستی آنها را به زیر می کشد. هر ساله هزاران نفر مردمان فقر زده آفریقا به مرزهای جنوبی اروپا هجوم می آورند. دیگر ممکن نیست از آنها تقاضای روادید کرد و آنها را پس فرستاد، زیرا آنها بر قایقهای ماهیگیری غیر قابل بازگشت و به سخنی یکطرفه که بیش از ظرفیتشان انسان بار کرده اند و مبالغ زیادی اخاذی کرده اند، دل بدریا زده و به امید خوشبختی خود را به امواج دریا و مسیر باد سپرده اند. آنها که از جان این ها ثروت می اندوزند، خود بیچارگانی هستند که قربانی نظام غارتگرانه امپریالیستی هستند و برگور دیگران خانه های گلین می سازند و با زندگی دست و پنجه نرم می کنند. همه آنها گرسنه اند، تشنه اند و چند نسل با هم براه می افتند و بهم قوت قلب می دهند و یا در گروههای خانوادگی سرنوشت خویش را بهم پیوند می زنند تا به مقصد نامعلومی برسند و یا جوانان، امیدهای نان آور خانواده ها هستند که بی دورنما به مصداق هر چه بادا باد براه افتاده اند تا شاید با دستان پر برگردند و یا با فروش نیروی کار خود مخارج بستگان خویش را در آفریقا تامین کنند. چه قدرتی می تواند از آنها خواش کند که برگردند؟ کسانیکه جان بر کف بر قایق نشسته و دل به فرمان باد سپرده اند و تصمیم دارند از زندگی بد بیشتر از مرگ بترسند چگونه قادرند به بازگشت تن در دهند. آنها بین مرگ و ادامه زندگی یکی را انتخاب کرده اند. راه آنها بدون بازگشت است و سرنوشت همه آنها غم انگیز. ما نمی دانیم قدرت تخیل خوانندگان ما به کجا قد می دهد. منظره ای را تصور کنید که زن و مرد و بچه در قایقهای مستعمل و از کار افتاده بدون وسایل ایمنی، بدون آب و غذا سوار شده اند و در شب براه افتاده از سوز سرما می لرزند و تا نگاه می کنند آب می بینند و آب صدای موج دریا برای آنها مانند کسانیکه با خیال راحت در ساحل نشسته اند خوش آیند نیست. آنها تنها چشم به جلو دوخته اند و به آینده خویش می نگرند و کسانی را که در کشتی می میرند بدریا می افکنند. رسانه های گروهی کودکی را در آغوش مادرش نشان می دادند

که مادرش بدور کمر وی کمر بند نجات بسته بود تا وی حداقل به ساحل نجات برسد. کمر بند نجات آن دختر بطریهای کوکاکولا و بطریهای خالی آب آشامیدنی در بسته بود که بهم گره کرده بودند. نشریه لوموند دیپلماتیک این وضعیت غیر انسانی را چنین توصیف کرد:

" شب سیاهی بود، بی مهتاب. باد با شدت صد کیلومتر در ساعت می وزید و امواج ده متری را با صدایی رعب آور به بالا پرتاب می کرد و بر قایقی چوبی می کوبید که با صد و یک سرنشینی که از گرسنگی می گریختند، ده روز پیش از آن، از خلیجی در موریتانی حرکت کرده بود. بر اثر معجزه ای غیر منتظره، طوفان قایق را به صخره ای در ساحل «ال مدانو» در جزیره کوچکی از مجمع الجزایر قناری پرتاب کرد. مامورین اسپانیولی، اجساد سه نوبالغ و یک زن را در آنجا یافتند که از تشنگی و گرسنگی جان باخته بودند.

همان شب، چند کیلومتر آن طرفتر، روی ساحل «ال هیرو» یک قایق دیگر، با شصت مرد، هفده کودک و هفت زن به خشکی نشست؛ آنها به ارواحی می ماندند که در مرزهای احتضار نوسان داشتند. در همان زمان، اما این بار در ساحل مدیترانه، ماجرای دردناک دیگری اتفاق افتاد: در صد و پنجاه کیلومتری جنوب مالت، یک هواپیمای

مراقبتی-تجسسی متعلق به سازمان «فرونتکس»، قایقی لاستیکی که مملو از پنجاه و سه مسافر بود و احتمالاً به سبب اشکال فنی موتور، در امواج متلاطم دریا سرگردان بود را شناسایی می کند. دوربین های هواپیما، کودکان خردسال و تعدادی زن را روی قایق صدمه خورده، نشان می دهند. خلبان هواپیما به پایگاهش در «والت» باز می گردد و به مسئولان مالتی اطلاع می دهد. آنها به بهانه اینکه کشتی در منطقه ای سرگردان شده که «منطقه تجسس و کمک» مربوط به لیبی است، از هر گونه دخالتی سر باز می زنند. نماینده کمیساریای پناهندگان سازمان ملل خانم «لورا بولدینی» مداخله کرده و از مقامات مالتی تقاضا می کند تا قایق نجاتی به محل حادثه بفرستند. هیچ اقدامی صورت نمی گیرد.

اروپا نیز عکس العملی نشان نمی دهد. و اینگونه رد کشتی شکستگان از دست می رود. چند هفته قبل از این حادثه نیز، یک قایق کوچک بادبانی حامل صدها پناهنده آفریقایی که از گرسنگی می گریختند و به سمت جزایر قناری حرکت می کردند، در جریان شدید آبهای سنگال غرق شد و تنها دو نفر زنده ماندند."

تا کنون ۱۶۰۰۰ نفر جان داده اند و هر روز آبهای دریای مدیترانه صدها گلهای پرپر شده را در دل خود می گیرند. مراسم تدفین آنها کم خرج است. کسی از این فاجعه دم نمی زند و بر رویش سرپوش می گذارد تا مردم کمتر وجدانشان ناراحت شود. ولی پرسش این است

که دلایل این هجوم انسانی چیست و این بشر دوستی و لیبرالیسم بورژوائی در کجا قرار گرفته است. گفته می شود که فقر و گرسنگی باعث این امر است و باید بهر صورت اقداماتی برای پیشگیری از فقر در آفریقا انجام داد. سخنان زیبایی است، ولی این کاری است که ممالک امپریالیستی از انجام آن طفره می روند. امپریالیسم برای کمک و رفع ستم پدید نیامده است تا ناجی بشریت باشد، خودش نوزاد حرامزاده سرمایه داری است که هدفش کسب سود حداکثر است. امپریالیسم فقر تولید می کند و ثروت می بلعد. دول غنی اروپا حتی وعده پرداخت کمک در جهت توسعه را که برای دلداری فقرا در مجامع رسمی و در پرتو نورافکنهای تبلیغاتی به آنها داده بودند، بدست فراموشی سپرده اند. امروز که از نظر تبلیغاتی در مجامع عمومی به آن نیاز داشتند، زبانشان از حفره دهانشان یک متر بیرون آمده بود و امروز که آن نمایشات از خاطره ها محو شده و نتیجه ی لحظه ای خویش را بیار آورده است، آنرا به فراموشی سپرده اند. حال بعد از مدتها چه کسی می تواند از آنها بازخواست کند و یا خلف وعده آنها را که جدید نیست برخشان بکشد. آن سبب بشکست و آن پیمان ریخت.

حال بدنبال ریشه ها برویم. ممالک غنی اروپا یعنی امپریالیسم اروپا در رقابت با امپریالیسم آمریکا بر سر تولید مواد غذایی در جنگند و مانع می شوند تا کشاورزان آفریقایی بتوانند محصولاتشان را به اروپا صادر کنند و از قیل کاری که می کنند، بتوانند زندگی کنند. در عوض کنسرهای بزرگ توریستی اروپا و آمریکا در آفریقا سرمایه گذارهای کلان می کنند تا پولی را که توریستهای اروپایی به این کشورها می برند با بهره فراوان از آن ممالک خارج کنند. آفریقا مملو از مواد اولیه است، از طلا، الماس، نفت، کبالت، اورانیوم گرفته تا سایر فلزات نادر رنگی که توسط ممالک امپریالیستی به شیوه های استعماری غارت می شود. امپریالیستها برای حفظ این وضعیت رژیمهای مستبد و خود فروخته را در آفریقا مورد تائید و پشتیبانی قرار می دهند و جنبشهای اعتراضی و رژیمهای ملی را سرکوب می نمایند.

سرمایه داران شرکتهای عظیم امپریالیستی بخش بزرگی از مزارع ممالک آفریقایی را بیاری بانک جهانی و صندوق بین المللی پول به گشتزارهای گیاهانی، تبدیل کرده اند که از آنها بتوانند ماده سوختی برای تامین انرژی حرارتی در ممالک غربی تهیه کرده و بهای نفت را در بازار جهانی پائین نگه داشته و در رقابت در بازار کالاهای تولید شده خویش را

ارزان تهیه کنند و بفروش برسانند. دهقانان زمینهای خویش را از دست داده اند و قادر نیستند برای تامین نیازهای اولیه زندگی و غذای خویش محصولات کشاورزی تولید کنند.

دانه و بذرهای دست... ادامه در صفحه ۳

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران

نژاد پرستی امپریالیستی اروپا...

کاری شده کشاورزی و کودهای شیمیایی دست کاری شده، انحصار مواد غذایی را در اختیار کنسرنها قرار داده اند و دهقانان غذای کافی برای زندگی ندارند و روز به روز بیشتر به زیر بار قرض می روند بطوریکه مجبورند تمام زمینهای خویش را به سرمایه داران خارجی بفروشند.

در حالیکه سیاست صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی، این است که ممالک را وادار کنند از پرداخت یارانه به مردم خودداری نمایند در ممالک امپریالیستی عکس آن عمل می کنند و با پرداخت مبالغ سرسام آور یارانه های دولتی به کشاورزان خود یعنی به کشاورزان اروپا و آمریکا مانع رقابت "طبیعی" شده و کشاورزان ممالک عقب مانده و به مفهومی "دنیای سوم" در آفریقا و آسیا و آمریکای لاتین را ورشکسته می کند و ناچارند زمینهایشان را در اختیار کنسرنها قرار داده و آواره شوند.

آنها بیکار گرسنه فقر بی خانمان بوده و بر بخت بد در دنیای غیر امپریالیستی دنیا آمده اند و لذا ارزش انسانی ندارند.

امپریالیستهای اروپائی پرداخت یارانه به کشاورزان خویش را به این نحو توجیه می کنند که محصولات آمریکائی نیز با یارانه های دولت آمریکا تولید می شوند و در نتیجه قابلیت رقابتشان با محصولات اروپائی در بازار آزاد جهانی و در کادر قراردادهای سازمان تجارت جهانی که بر مانع گمرکی خط بطلان کشیده است بیشتر خواهد بود. عدم پرداخت یارانه به کشاورزان اروپائی یعنی تقویت قدرت کشاورزی آمریکا و انحصار محصولات غذایی توسط آمریکا. ولی این جنگ زرگری در حقیقت به ضرر منافع ممالک سه قاره است که به علت عقب ماندگی کشاورزی قدرت رقابت با محصولات غذایی اروپا و آمریکا و کالاهای حمایت شده آنها را ندارند. فقر در سه قاره برنامه ریزی شده است.

نشریه لوموند دیپلماتیک در ماه آوریل ۲۰۰۸ تحت عنوان "پناهندگان گریخته از گرسنگی" نوشت: "دولت های صنعتی سازمان همکاری و توسعه اقتصادی در سال ۲۰۰۶، بیش از ۳۵۰ میلیارد دلار به عنوان یارانه و کمک به تولید و صدور، به کشاورزان و دامداران خود اعطا کرد. اتحادیه اروپا، به ویژه، با وقاحتی بیش از حد، سیاست دامپینگ (رقابت مکارانه) (کاهش عمدی بهای کالاها-توفان) را در کشاورزی پیاده می کند که نتیجه اش، نابودی منظم تولید کشاورزی مواد غذایی آفریقا است. مثلاً «سانداگا»، بزرگترین بازار تولیدات مصرفی روزمره آفریقای غربی را در نظر بگیریم. «سانداگا» فضایی پر سرو صدا، پر از رنگ و بو و اعجاب آور در قلب داکار است. در آنجا می توان، بنا به فصل،

سبزی و میوه فرانسوی، اسپانیایی، ایتالیایی، پرتغالی، یونانی و غیره را به یک سوم و یا نصف قیمت تولیدات محلی معادل آنها خرید.

چند کیلومتر آن طرف تر، زیر آفتاب سوزان، «ولف» کشاورز با زن و بچه هایش تا پانزده ساعت در روز زحمت می کشند... ولی کوچکترین شانسی برای به دست آوردن حداقل معیشت مناسب ندارند.

سی و هفت کشور از پنجاه و دو کشور آفریقایی، تقریباً تنها از راه کشاورزی زندگی می کنند.

روی کره زمین، عده اندکی از انسان ها، مثل کشاورزانی چون «ولف» در سنگال، «بامبارگ» در مالی، «موسی» در «بورکینا فاسو» و یا «باشی» در «کیوو» تا این اندازه و در شرایطی به این سختی، کار می کنند. سیاست دامپینگ کشاورزی اروپایی، زندگی آنها و فرزندانشان را نابود کرده است.

امپریالیستها در این سالها تمام زمینه های مادی زندگی مردم آفریقا را از آنها گرفته اند.

دزدان حقوق بشر دریائی با کشتیهای عظیم کنسرو سازی برای بلعیدن و صید ماشینی ماهی ها و سایر جانداران دریائی به آبهای ساحلی آفریقا هجوم می برند و ثروتهای دریائی این ممالک را می بلعند. قایقهای کوچک و مستعمل این ماهیگیران قدرت مقابله با این تجهیزات دشمنان را ندارد. کنسرنهای عظیم، ماهیگیران را بی ماهی کرده اند. این جنایات در پشت پرده انجام می شود ولی وقتی که مردم به جان رسیده سوماتی، اسلحه بدست، با قایقهای کوچک موتوری به کشتیهای تجاری حمله می کنند و از آنها باج می گیرند، به آنها اتهام دزدان دریائی زده و ناوگان جنگی خویش را به منطقه گسیل می دارند تا به حمایت این ناوگانها در زیر لوای تامین امنیت، غارتگری ادامه یابد و نظارت سیاسی بر سایر ممالک غیر "دوست" در دریای عدن و شاخ آفریقا افزایش یابد. حال پرسش این است که دزدان دریائی واقعی، چه کسانی هستند؟

در ساحل عاج برای کشتزارهای سرمایه داران کاکائو، به نیروی کار ارزان قیمت نیاز است. شاید باور نکنید ولی اگر تصاویر زنده و گزارشهای خبرنگاران از خود گذشته را ببینید، که پاره ای از آنها جان خویش را برای کشف حقیقت از دست داده اند، موی بر اندام شما راست می شود. آدمرباهای استخدام شده، فرزندان مردم را از مالی و بورکینافاسو و گینه می دزدند و آنها را در مزارع ساحل عاج به کار می گیرند. کشت کاکائو با نظارت نگیبانان، استعمال شلاق و نیروی کار کودکان ربوده شده تولید می شود و از این راه میلیاردها یورو و فرانک سوئیس به جیب سرمایه داران شکلاتی می رود و در ممالک مرفه شکلاتهای خونی رنگ با رنگ تیره و مزه های متنوع برای بهبود ذائقه کودکان بشردوستان کاغذی، بشردوستی لیبرالی، با

بهای نازل به فروش می رود. بر تاریخچه واقعی تولید این شکلاتها خبرنگاران مزدور و سیاستمداران حقوق بگیر کنسرنها، سرپوش می گذارند تا کام مردم تلخ نشود. دبیرکل سازمان ملل صدایش در نمی آید و هر چند سال یکبار کنگره ای در مورد تضییق حقوق و کار کودکان و یا رفع گرسنگی در جهان ترتیب می دهد و اعلام می کند که تلاشهای ما بی فایده بوده است.

موسسه جهانی کشاورزی گرمسیری The Internatinal Institute for Tropical Agriculture (IITA) بنا بر تحقیقاتی که در سال ۲۰۰۲ انجام داده بود نشان داد که ۲۸۴ هزار نفر کودک در ساحل عاج، غنا، کامرون، گینه و نیجریه تحت شرایط خطرناک کار می کنند. مثنی اقلیت در دنیا، صف بی پایان اکثریت را غارت می کنند. ملتی که ملت دیگر را سرکوب می کند و استثمار می کند خودش آزاد نیست. بر آن ملت طبقات حاکمه ای تسلط دارد که ملت خودش را نیز استثمار می کند و همه را شستشوی مغزی می دهد.

حکومتها جابر و خود فروخته این ممالک تحت سلطه، تنها باید بر اوضاع با خشونت مسلط باشند، تا اخبار این جنایات به بیرون درز نکند که چهره سرمایه داری امپریالیستی را آلوده کند.

این حقایق بر همه سازمانهای حقوق بشر امپریالیستی و بر همه حکومتهای دموکراسیهای غربی روشن است و از تمام جریانات آن با خبرند.

حال برای مقابله با چنین وضعی وزرای داخله اتحادیه اروپا تصمیم گرفته اند به جای مبارزه با علتها، معلولها را نابود کنند. فورتتکس Frontex نیروی حراست خارجی ترین مرزهای اروپائی است و باید با هر وسیله ای بدور از چشم افکار عمومی و رسانه های گروهی از پیاده شدن پناهندگان و مهاجرین آفریقائی به خاک اروپا جلوگیری کند و نگذارد پایشان خاک اروپا را لمس کند.

خانم سسیلیا مالمستروم Cecilia Malmström دبیر داخلی اتحادیه اروپا در اکتبر سال ۲۰۱۰ با رژیم لیبی آقای قذافی که آنروز متحد آنها بود قراردادی بست که آنرا "گام فرسنگی در مبارزه با مهاجرت غیرقانونی" خواند و مبنی بر آن باید ۵۰ میلیون به رژیم لیبی می دادند تا شر مهاجرین سیاه را از سر اروپا کم کند.

رژیم قذافی زندانی در جنوب لیبی ساخت که این بی پناهان را بعد از دستگیری در آنجا زندانی می کرد تا پایشان به اروپا نرسد و دستکشهای سفید بورژوازی اروپا لکه دار نشود. معمر قذافی به هر صورت در اجرای حقوق بشر بدنام بود و می شد همیشه مدعی کشت که روح ما اروپائی های متمدن هرگز از رفتار غیر انسانی وی در این اردوگاهها خبر نداشته است. ... ادامه در صفحه ۴

صهیونیسم یعنی نژادپرستی، همدست امپریالیسم

شود. و در آن دیگر نیازی نباشد تا مغز کسی شستشو شود.

و اینجاست که باید به ایرانیان اپوزیسیون لیبرال برخورد کرد که هم مسئله حقوق بشر و هم اعدام و نظایر آنها را از مجموعه نظام طبقاتی و امپریالیستی جدا کرده و بطور انتزاعی در موردش بحث می کنند. آنها که خود را مدافعان حقوق بشر جا می زنند، دستشان به خون ملت‌های آفریقا و آسیا و آمریکای لاتین آلوده است و آن ایرانی‌هایی که خودشان را حامی حقوق بشر جا می زنند اگر در مبارزه شان در این راه از افشاء امپریالیستها طفره روند آنوقت دستشان بخون مردم آفریقا و عراق و افغانستان و فلسطین آلوده است.

همه کسانی که دم از حمایت از حقوق بشر می زنند، اگر آنها جدا از مبارزه ضد امپریالیستی طرح کنند، یا آنکه از نظر سیاسی نادانند و یا می دانند که صرفه شان در مخالفت و افشاء امپریالیستها نیست، زیرا از فردا عکسهایشان در مطبوعات و رسانه های امپریالیستی بازتاب نیافته و نامشان بر سر آنتنها نمی رود. آنوقت دیگر در مجامع جهانی کسی به آنها جایزه نمی دهد و این دستهای خونین برایشان دست نمی زنند. کسی که حاضر نباشد از حداقلی از رفاه خود، برای زنده بودن دیگران، بگذرد نشاید که نامش نهند آدمی. این عده از اپوزیسیون به سائر عورت امپریالیستها بدل شده اند و در آینده ایران خوراک انقلاب مخملی ایران هستند. از همین الان دارند آنها را توی پوست پیاز می خوابانند. حمایت از حقوق بشر تجزیه بردار نیست و نمی شود آنها را از مبارزه با دشمنان بشریت جدا کرد. اپوزیسیون لیبرال ایران که حقوق بشر را به خوب و بد تقسیم می کند اپوزیسیونی نیست که قابل اعتماد باشد. نمی شود مخالف نقض حقوق بشر در ایران بود ولی بر جنایات صهیونیستها در فلسطین و نوار غزه و یا رفتار با سبایان آفریقا در دریای مدیترانه و یا رفتار با زندانیان گوانتانامو و ابو غریب و بگرام چشم بست. دیگر نام این فعالیت را باید کاسیکاری سیاسی گذاشت که در نزد مردم ما پیشیزی ارزش ندارد.

قتل عام مردم نیز...

رتبه را حفظ خواهد کرد زیرا چین پر جمعیتترین کشور جهان است. ولی اگر از جنبه نسبی به تعداد اعدامها بنگریم مقام نخست به ایران می رسد زیرا تعداد اعدامها در این کشور نسبت به تعداد جمعیت از همه کشورهای جهان بیشتر است.

اعدام در ایران یک خصوصیت دیگر هم دارد که از ویژگیهای اعدام در ممالک استبدادی است. شاه برای اعدام گروه جزئی مدعی شد که آنها را در حال... ادامه در صفحه ۵

های آفریقایی می پردازد، تعداد کمی از این مسئولان مانع ایجاد این اردوگاه ها می شوند." همه علوم در خدمت آدمکشی به کار گرفته می شود. توسط ماهواره (جی. پی. اس.) این دولت‌ها قادرند با شناسایی تفاوت درجه حرارت بر سطح آب تشخیص دهند که در کدام مختصات جغرافیایی دریای مدیترانه، قایق‌های گرسنگان و سرگردانان گرفتار توفان شده و در شرف غرق شدن هستند. آنها حتی تعداد پناهجویان را می توانند حدس بزنند. ولی بی تفاوت از کنار آن می گذرند و دستور می دهند که کشتیهای "نجات" به سمت استمداد جویان نروند تا غرق شوند. در بعضی موارد با بدنه کشتیهای خود به آنها تهنه می زنند تا کشتیهایشان خورد شده و پناهجویان در آب غرق شوند. هم اکنون بحران روحی دامن پاره ای از این مجریان مستقیم را فرا گرفته است. سیاستمداران و همه آنها که رفاه خود را مدیون غارت سایر ممالک اند و خوشبختی خویش را بر بدبختی اکثریت انسانها بنا کرده اند و به این امر نیز واقفند، خود را در پشت آینده نگری و حفظ تمدن اروپا و رسالتی که در این زمینه برای نسل‌های بعدی بعهده دارند، پنهان می کنند. این چه تمدن و رسالتی است که با خونسردی و بدون عذاب وجدان دسته دسته نیازمندان را می کشد تا از شر "کثافتشان" خلاص شود ولی خطابه های غرا در مورد حقوق بشر در مجالس سخنرانی و نشستهای جهانی می کند. مخالف حکم اعدام است، ولی خفه کردن آفریقایی را اعدام نمی داند. حاضر است همه نامه های سرگشاده برای برچیدن حکم اعدام را امضاء کند، ولی حاضر نیست یکی از این قایق‌های توفان زده در مدیترانه را که مملو از زن و کودک است که تقاضای کمک دارند نجات دهد. واقعا این آنها چه انسانهایی هستند که تا به این حد وحشی و بی وجدانند. اینها محصولات جامعه سرمایه داری هستند که بر اساس اصل تنازع بقاء زندگی می کنند. پدر تا دریده نشوی. این است قانون اساسی زندگی آنها. وجدان خود را با این توجیه که سایرین انسانهای پست ترند، تسکین می دهند تا خاطرشان در هنگام صرف غذا و یا عشقبازی با معشوقان، تلخ و مکرر نشود. راحت واقعیات را پس می زنند و ریاکارانه خود را با انساندوستی صوری قانع می کنند.

در اینجا ما با تفاوت ماهیت طبقاتی حقوق بشر خواهی لیبرالی و حقوق بشر خواهی کمونیستی روبرو می شویم که حقوق بشر را زمانی تحقق یافته می دانند که جامعه در مجموع خود آزاد شود و نیازی نباشد که کشتیها و تانکها و سربازان به آفریقا گسیل شوند و قتلگاہها بیافرینند. تنها در جامعه بی طبقه که در آن جایی برای ستم طبقاتی نیست، حقوق بشر می تواند شکوفا شود و اشکال گوناگون اعدام از میان برود و از پوسته ریاکاری بدر آید و انسان به انسان واقعی بدل

نژاد پرستی امپریالیستی اروپا...

می شد همه کاسه کوزه ها را بر سر قذافی شکاند و مسئولیتها را بر سر وی خراب کرد. این مامورین بگیر و ببند قذافی بودند که کار فرونتکس را انجام می دادند. یک گروه شکار انسانی ولی با ماهیت عربی. حال همان قذافی مورد لطف اروپا، تنها به خاطر دستور کشتار ۶۰۰ نفر، جنایتکار جنگی محسوب شده و باید در دادگاه قلابی کیفری جهانی محاکمه شود. قذافی تا زمانیکه ماموریت سرکوب پناهندگان را داشت دوست و یار غار اروپا بود و حال که با آنها در افتاده است، نام جنایتکار جنگی بخود گرفته است. معلوم نیست چرا کسی آریل شارون و ایهود اولمرت را بخاطر جنایتشان در نوار غزه و فلسطین محاکمه نمی کند. فرونتکس پلیس و یا مامور حراست خارجی ترین مرزهای اروپاست که با همکاری همه ممالک اروپایی بوجود آمده است. هدف این پلیس ممانعت از ورود پناهنده گان و گرسنگان ممالک آفریقایی در دریای مدیترانه به اروپاست. این ممانعت از طریق غرق کشتیهای آنها با شلیک گلوله به ته کشتیها که غرق شوند انجام می گیرد. درست خواندید بهمین سادگی است.

نشریه لوموند دیپلماتیک در شماره آوریل ۲۰۰۸ تحت عنوان "پناهندگان گریخته از گرسنگی" به قلم جان سیگلر Jean ZIEGLER می نویسد: "... اروپا، برای دفاع از خود در مقابل این مهاجرین، سازمان نظامی نیمه مخفی ای به نام "فرونتکس" (محافظ مرز) به وجود آورده است. این سازمان «مرزهای خارجی اروپا» را اداره می کند.

آنها دارای کشتی های سریع السیر و مسلحی هستند که می توانند حرکت قایق ها را در وسط دریا متوقف سازند و همچنین مجهز به هلیکوپتر های جنگی، ناوگانی از هواپیما های مراقبتی هستند که مجهز به دوربین های بسیار حساس و دقیق با دید شب، رادار و ماهواره و دیگر تجهیزات سطح بالای مراقبت های الکترونیکی از فاصله دور نیز هستند.

"فرونتکس" همچنین، در خاک آفریقا اردوگاه هایی برای نگه داری پناهندگان گرسنگی که اغلب از کشور های آفریقای مرکزی، شرقی و یا آفریقای استرال، چاد، جمهوری دموکراتیک کنگو، برونڈی، کامرون، اریتره، مالاوی، زیمبابوه... می آیند، ساخته است. آنها اغلب، یکی دو سال در داخل قاره آفریقا در راه اند و به طرق موقتی امرار معاش می کنند و از مرزهای داخلی عبور کرده و به تدریج تلاش می کنند خود را به یکی از این سواحل برسانند. به محض رسیدن به این سواحل، مامورین فرونتکس و یا همکاران محلی شان آنها را متوقف و دستگیر می کنند و از رفتن آنها به سمت بنادر آتلانتیک و یا مدیترانه ممانعت به عمل می آورند. با در نظر گرفتن مبالغ هنگفتی که فرونتکس به روسای کشور

مبارزه دموکراتیک جزء ناگسستی مبارزه ضد امپریالیستی

قتل عام مردم نیز...

فرار کشته است در حالیکه دادگاه به جرم آنها رسیدگی کرده بود و به زندانهای طویل المدت محکوم شده بودند. این خمینی نبود که در سال ۱۳۶۷ به قتل همه کسانی فرمان داد که دوران زندانی خویش را قانونا سپری کرده و یا در حال گذراندن آن بودند و بدعت جدیدی را بنیان گذارد. این شاه بود که بدعت گذار این نوع اعدام بود. در ایران اسلامی شفافیت وجود ندارد و امنیت قضائی محلی از اعراب ندارد. وقتی کسی را بدار می زنند شما در واقع نمی دانید جرم واقعی وی چه بوده است. برایش پرونده سازی کرده اند؟ ملائی با وی خصومت داشته است؟ این اعدام در اثر انتقامجویی شخصی است و یا وی را به خاطر فعالیت سیاسی و دگر اندیشی بدار آویخته اند. در ایران همه مردم به علت فقدان امنیت قضائی و فساد دستگاه در قدرت، به علت اعمال نفوذ مقامات و ارباب قضا و وکلای مدافع، گروگان رژیم جمهوری اسلامی و مشتی مافیای در قدرت هستند. مافیای در قدرت مسئول ناامنی در ایران و افزایش تعداد اعدامهاست تا خود را با ایجاد ارباب بر سر کار نگهدارد. این رژیم برای جان انسانها ارزشی قابل نیست. توجه کنید نمایندگان مجلس شورای اسلامی به عنوان نمایندگان ملت که وظیفه نظارت بر حسن اجرای فعالیتهای دولت و قانونگذاری را دارند مانند اوباش در جلوی دوربین تلویزیون جمع می شوند، مشتها را به هوا می گیرند، انگاری که محارب با خدا هستند و عریده می کشند موسوی و کروبی اعدام باید گردند. مو بر تن بیننده راست می شود. نمایندگان مجلس از بالای سر قوه قضائیه و همه قوانین کشور حکم اعدام صادر می کنند و شرم هم ندارند که با این کار وضعیتی را در جامعه ایجاد می کنند که کسی احساس امنیت نمی کند. اخلاق جامعه را به سقوط می کشاند زیرا میلیونها مردم از ترس جانانشان باید با دو روئی و عذاب وجدان، با کشیدن گلیم خویش از آب و بی توجهی به مصلحت عمومی زندگی کنند. البته در کشوری که ولی فقیه بر بالای سر همه فرمان می راند و نماینده خدا بر روی زمین است و خودش می برد و می دوزد و می تواند بدون ترس از تعقیب فرمان قتل صادر کند و یا آنرا لغو نماید و جامعه را به عهد دوران قبيله ای اسلامی بکشاند از نمایندگان استصوابی مجلس شورای اسلامی چه می توان انتظار داشت. شاید خود آنها نیز می ترسند اگر عریده نکشند با عریده دیگران سرشان بر بالای دار رود.

در گذشته امپریالیستها موفق شدند با یک کارزار ایدئولوژیک در عرصه جهانی از امر انسانی "دفاع از حقوق بشر" وسیله ای بسازند تا با تحریک افکار عمومی رژیمهای نامطلوب خویش را تحت فشار قرار دهند. در رقابت با روسها، هر عطسه ی زخاروف، که به وی

جایزه نوبل نیز داده بودند بیک جنجال سیاسی بدل می شد ولی شاه دسته دسته جوانان ایران را می کشت و آب از آب تکان نمی خورد. امپریالیستها در حالی که خود زندان ابوغریب را داشتند و زندانیان را شکنجه می کردند، به آنها تجاوز می کردند. در حالیکه زندانهای مخفی "سیا" را دارند و در گوانتانامو انسانها را مانند حیوان نگاه می دارند و حاضر نیستند آنها را به بهانه انسانهای بی حقوق در مقابل دادگاههای عادی قرار دهند. در حالیکه اعترافات بر اساس شکنجه را مغایر همه موازین حقوقی و انسانی مانند اعتراف گیری های دوران مگاکهای نمود و متعفن شکنجه گاههای قرون وسطی معتبر جا می زنند. در حالیکه متهمین را برای شکنجه با نظارت مامورین امنیتی آمریکا به مصر و لهستان و رومانی و ممالک بالتیک با پروازهای خصوصی اعزام می کنند به سایرین ایراد می گیرند که شما حقوق بشر را رعایت نمی کنید. وقتی آمریکا و اسرائیل که خود از بزرگترین جنایتکاران جهانند خود را در جای دادستان می نشانند و جمهوری اسلامی و یا چین و برمه و... در جای متهم به هر انسان متصفی حالت تهوع از این همه دوری و ریاکاری دست می دهد. جنایت و شکنجه و اسارت و تجاوز در آمریکا یک اقدام با نقشه و تنظیم شده است. وقتی کسی می داند که محل شکنجه گاهها را به کدام کشورها منتقل کند، با کدام پرواز متهمین را به مقصدهای منتخب اعزام دارد، کدام مامور را به کجا بفرستد که مستقیما شکنجه دهد و یا تنها ناظر بوده و فرمان شکنجه را صادر کند و سپس گزارشهای مربوطه را به مقامهای بالا ارسال کند و این اقدام بارها و بارها در یوگسلاوی، عراق، افغانستان، پاکستان و... تکرار شود، دیگر نمی توان از آن به عنوان یک امر اتفاقی و یا خطای یک سرباز "بی انضباط" سخن راند. این سیستم است و بخشی از سیستم امپریالیستی جهانی. نقض حقوق بشر و اجرای اعدام قانون اساسی جامعه سرمایه داری است و اگر تا دیروز تنها دفاع از حقوق بشر ابزار عوامفریبی بود امروز حمایت از لغو حکم اعدام به وسیله عوامفریبی و ریاکاری بدل شده است.

این عوامفریبی چگونه صورت می گیرد؟ کافی است شما شکل مسئله را عوض کنید. طناب دار را بردارید و به جای آن آتش مسلسل را بگذارید. جرم متهم را نیز نوع دیگری تعریف کنید. بجای اینکه بگوئید قاچاقچی مواد مخدر، زناکار، دزد، قاتل... بگوئید خرابکار، تروریست. وظیفه را از دوش قوه قضائیه بردارید و بعهده کمیته های ضد تروریست بگذارید.

اگر رئیس جمهور آمریکا و یا اسرائیل مستقیما فرمان قتل را مانند ولی فقیه صادر کردند مانند صدور فرمان ترور فیدل کاسترو توسط رئیس جمهور آمریکای آنوقت نام این اقدامات دیگر

اجرای مجازات اعدام نیست. اسمش هست مبارزه با تروریسم. کشتن انسانها فقط زمانی زشت و قابل اعتراض است که برچسب تروریستی نداشته باشد با طناب اعدام و در ملاء عام باشد و بویژه اگر از وسیله جرتفیل نیز برای ارباب عمومی استفاده شود. وگرنه کشتن یک "تروریست" با بستن خیابانها و حضور خبرنگاران نه جنبه ارباب دارد و نه در ملاء عام است اسم آن در ممالک امپریالیستی آزادی افکار و ایجاد شفافیت است. تروریست یعنی کسی که فاقد هرگونه حقوق انسانی است. حقوق بشر در مورد وی اعتباری ندارد بویژه اگر مسلمان بنیادگرا باشد که فرمان قتلش از مدتها قبل توسط عمال خود فروخته و یا مامورین و جاسوسان جنگ روانی آماده شده است. این است که اگر صد تا "تروریست" را در جا بکشید وجدان کسی معذب نمی شود ولی اگر یک قاتل عادی را بر اساس قوانین موجود خوب و یا بد آن بهر حال در این بحث مطرح نیست بر روی صندلی الکتریکی بنشانید وجدان عمومی معذب می شود.

وضعیت روانی جامعه را طوری تربیت کرده اند و مغزها را طوری شستشو داده اند که اجرای حکم اعدام اگر در مورد یک نفر باشد مشمزه کننده و ضد بشری است و باید سازمانهای مخالف اعدام در سراسر جهان برای لغو حکم اعدام بوجد آورد و آنها در زمانی که مصلحت ایجاب می کند فعال کرد ولی اگر اعدام به صورت غیر انسانی دستجمعی باشد اعتراض عمومی وجود ندارد و احساسات کسی برانگیخته نشده است. این نیز تعریف دیگری از ویژگیهای حکم اعدام است. **قتل یک نفر جرم است و اعدام محسوب می شود ولی قتل عام جرم نیست و نامش مبارزه علیه تروریسم است.** حقیقتا درک معیوبی از رابطه لغو حکم اعدام و اجرای حقوق بشر وجود دارد.

اگر اسرائیل صهیونیست در نوار غزه به نسل کشی دست بزند و مردم غیر مسلح را بمباران کند و برسرشان بمب فسفر بیاندازد تا بسوزند و نابود شوند اشکالی ندارد، بنظر آنها که بسیار هم آنرا بدیهی می دانند و جلوه می دهند این عمل هرگز اعدام نیست، زیرا اسرائیل "تروریستهای حماس" را می کشد. کسی نمی گوید که این "تروریستها" منتخب مردم فلسطین هستند و برای رهائی کشورشان از دست یک نیروی اشغالگر و نژادپرست مبارزه می کنند و مبارزه آنها بهر نحو که باشد و با هر وسیله ای که صورت بگیرد و در هر سطحی که باشد مشروع و قابل فهم است.

یا اگر اسرائیل به جنوب لبنان حمله کند و بر سر مردم عادی بمبهای خوشه ای پرتاب کند تا کودکان نابود شوند به جرم اینکه این مردم "تروریست حزب الهی" هستند، این عمل ضد بشری بنظر این... ادامه در صفحه ۶

تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق و افغانستان را بی قید و شرط ترک کنند

قتل عام مردم نیز...

اندیشمندان صهیونیست اعدام دستجمعی محسوب نمی شود زیرا بر ضد "تروریستها" صورت گرفته است. کسی از این بشر دوستان حرفه ای و یا هواداران لغو حکم اعدام به سخن نمی آید که این مردم در لبنان می خواهند که نیروی اشغالگر خاک کشورشان را ترک کند و این حق مشروع آنهاست که بر ضد اعدام دستجمعی و نسل کشی بپا خیزند و مبارزه کنند

یا اگر امپریالیست آمریکا در افغانستان بمبهای خوشه ای عروسکی پرتاب کند تا کودکان افغانی به قتل برسند و یا اگر بمبهای ضد تانک با اورانیوم رقیق شده در جنگ یوگسلاوی، عراق، افغانستان به کار برد و یا هواپیماهای بی سرنشینش صدها سرنشین خودروهای خصوصی مردم را بدون حکم دادگاه و اثبات جرم به قتل برساند و یا در فلوجه بر سر مردم عراق بمبهای فسفر بیاندازد تا همه آنها را تنها به ادعای اینکه تروریست هستند بسوزاند، کسی از این گروه ها به خیابانها نمی ریزد که بگوید اعدام دستجمعی بهر صورت ضد بشری و محکوم است و آن هم، نوع وحشتناکتری از اعدام است. کسی از آنها در حمایت از مردم مبارز منطقه فریاد نمی زند که آنها انسانند که برای پایان دادن به اشغال کشورشان اعتراض دارند و محققند که بر ضد قوای اشغالگر بهر وسیله ای مبارزه کنند. آنها حق دارند که قوای اشغالگر و صهیونیست و نژادپرست را تروریست بدانند و کشتار قومی و نسل کشی را از مقوله اعدام بدانند. آنها حق دارند بگویند قتل عام نیز اعدام در ابعاد وسیعتر است.

اگر دولت اسرائیل که چندی پیش یک کمونیست مترقی یهودی را که از حقوق فلسطینیها دفاع می کرد ترور کرد و مدعی شد که وی را حماس کشته است مخالف اعدام است و در کشورش بر خلاف ایران کسی را به طناب دار آویزان نمی کند دلایلش این است که طنابهای دارش را به لبنان و فلسطین و سوریه و اردن و... برده است. هر وقت اراده کند با گذرنامه جعلی از ممالک متحدش نظیر آلمان و انگلیس و فرانسه مخالفینش را در جزیره مالت و یا دوبی اعدام می کند و ردپای طناب دارش را جا می گذارد. قتل دانشمندان اتمی ایران بدست اسرائیل اعدام نیست مبارزه با تروریسم برای حفظ امنیت اسرائیل است. در اینجا ما می بینیم که چگونه همانگونه که حقوق بشر به ابزار سیاسی برای پیشبرد نیات شوم و ضد انسانی بدل شده است لغو حکم اعدام نیز در کنار آن قرار گرفته است. همان روش دوریانه ای که در برخورد به اجرای حقوق بشر در ایران و مصر و تونس و بحرین و عربستان سعودی و یمن و اسرائیل و.. وجود دارد امروز در مورد اجرای حکم اعدام برقرار شده است. امپریالیستها با دو معیار به حقوق بشر و اجرای حکم اعدام برخورد می

کنند. تفسیر آنها از آدمکشی گزینشی و مطابق مصالح آنهاست. آنها اگر لازم باشد حاضرند میلیونها نفر را نیز نابود کنند تا منافعشان حفظ شود. فریب این ریاکاران را خوردن خطرناک است. باین جهت برخورد به لغو حکم اعدام را نیز باید بر متن مبارزه طبقاتی و شناخت انگیزه های سیاسی دشمنان طبقاتی مطرح کرد. باید مرزهای تاکتیکی و تبلیغاتی را از تئوری سازی برای مبارزه با تروریسم، شفاف نگهداشت و همیشه به نتایج عملی کاری که صورت می گیرد اندیشید. **پیوند دادن میان قتل و قتل عام در مبارزه برای لغو حکم اعدام** یک اقدام بجا و افشاءگرانه است زیرا این شعار نشان می دهد که دشمن از لغو حکم اعدام در پی توجیه اعمال قهر طبقاتی خویش بهر وسیله ی تبلیغاتی است. این شعار بدون توجه به ایجاد این پیوند افشاءگرانه، به مفهوم آن است که دول سلطه گر و استعماری از اعمال قهر و سرکوب و فروش و تولید تسلیحات و اعمال شکنجه و آموزشهای نظامی و ایجاد سازمانهای امنیتی و سرکوب و.. چشم پوشیده اند که با واقعیت در تناقض کامل است و این پاشیدن خاک به چشم مردم محسوب می گردد تا اعدام به صورت دیگر هنوز ادامه حیات دهد. افشاء تروریستهای جهانی که ملتها را نابود می کنند بهترین شعار و تاکتیکی است که دست عمل مودی صهیونیستها و امپریالیستها را در مبارزه برای لغو حکم اعدام رو می کند. تعداد اعدامهای در ایران شامل اعدامهای شناخته شده با پوشش قضائی نیست همه قتلهای سیاسی زنجیره ای نیز اعدام است. کشتار مردم فلسطین و لبنان و لیبی و عراق و افغانستان نیز اعدام است. کسانیکه تنها در لغو حکم اعدام پای چین و جمهوری اسلامی را به میان می کشند ولی از قتل عام مردم فلسطین و لبنان و عراق و افغانستان و... توسط صهیونیستها و امپریالیستها حرف نمی زنند صمیمانه خواستار لغو حکم اعدام نیستند. آنها **لغو حکم اعدام** را از یک پرچم انسانی به مسلسل یوزی اسرائیلی بدل کرده اند.

زنان سرمشق مردان...

رژیم جمهوری اسلامی فشارهای مذهبی جنبه دولتی نیز یافته است و زنان یکی از بزرگترین قربانیان این مذهب دولتی هستند که با بی شرمی و استناد به نیروهای آسمانی تساوی حقوق زنان با مردان را نفی می کند. این فشارها که بر زنان ایران وارد می شود بخشی از آنها را در اثر عدم امنیت در خانواده و تلاش برای زیستن و تامین حداقل شرایط زندگی بدامن فحشاء پرتاب کرده است. داستانهای زنان خیابانی و متاهل و دختران جوان بی پشت و پناه که به تن فروشی برای تامین معاش خود و خانواده خویش مشغولند دل هر انسانی را ریش می کند. کدام ایرانی

است که وجدانش از فروش دختران ایرانی توسط باندهای مافیائی ایرانی در داخل و خارج از ایران معذب نشود. در دوران رژیم جمهوری اسلامی ما نه تنها با سقوط اخلاقی جامعه روبرو هستیم بلکه باندهای مافیائی با چهره های مذهبی را می نگریم که از مراجع بالا تحت حمایت اند و براحتی می توانند دسته دسته دختران ایرانی را به منطقه برای کامجویی سرمایه داران گسیل دارند و سودهای سرسام آور نصیبان شود و هرگز تحت پیگرد قضائی قرار نگیرند. بخشی از زنان به اعتیاد روی آورده اند. رژیم مذهبی ایران برای زنان حقوق مساوی با مردان برسمیت نمی شناسد و آنها را انسانهای درجه دوم به حساب می آورد.

هر زن ایرانی که همسر افغانی برگزیند تابعیت ایرانی خویش را از دست می دهد و باید با شوهرش به افغانستان برود. این تفکر فاشیستی نفرت انگیز است و آنهم در کنار این واقعیت که نظام حاکم مافیائی بخود اجازه می دهد تعیین کند چه کسی ایرانی است و چه کسی ایرانی نیست. تو گوئی عده ای مافیائی مالک ایران هستند و در مورد سرنوشت زندگی روزمره مردم و شیوه زندگی آنها و اصلیت آنها نیز خود را مجاز به تعیین تکلیف می دانند. معلوم نیست که آنها این "اعتماد به نفس" و حق خودپنداری بربرمنشانه را از کجا آورده اند.

ولی علیرغم همه این بیعدالتیها و تعرضات نسبت به زنان آنها همیشه در ایران بعد از انقلاب در صفوف اول مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی جنگیده اند و بخاطر کسب حداقل حقوق صنفی، قشری و دموکراتیک و شیوه زندگی شخصی خویش پیکار کرده و نهراسیده اند. آنها سرمشق مردانند.

زندانهای ایران مملو از زنانی است که دست از مبارزه نکشیده اند. نه شکنجه ها و نه تجاوزات وحشیانه و بربرمنشانه مزدوران رژیم جمهوری اسلامی، نتوانسته است اراده آهنین زنان ایران را درهم شکند. تحقیر زنان توسط رژیم جمهوری اسلامی به مقاومتی منجر شده که آخوندها تصورش را هم نمی توانستند بکنند. این مقاومت حتی در درون خانواده های حاکمیت مذهبی نیز شکاف انداخته و یا دختران آنها فراری اند، یا همسرانشان از آنها جدا می شوند، و یا فرزندان خویش را برای ادامه تحصیل و زندگی عادی به خارج از کشور و بویژه به انگلستان، کانادا و استرالیا می فرستند. از میان زنان ایران استعدادهای قابل ستایشی سربرافراشته و در عرصه جهانی ظهور یافته اند که موجب افتخار مردم ایرانند. دانشگاههای ایران در اکثریت خویش از زنان ایران تشکیل شده است که مادران فردای ایرانند و این بکوری چشم رژیم فاشیستی جمهوری سرمایه داری اسلامی یک دستاورد بزرگ انقلاب مردم... ادامه در صفحه ۷

دست امپریالیستها از خاور میانه کوتاه باد

زنان سرمشق مردان...

ایران است که دیگر نمی توانند آنرا پس بگیرند. زنان ایرانی با گامهای بزرگ به پیش می روند و از قربانی برای آزادی جامعه ایران نمی هراسند.

در عین حال نباید فراموش کرد که سابقه ستم بر زنان ایران طولانی تر از عمر رژیم جمهوری اسلامی است. ریشه های ستم بر زنان بسیار قدیمی است و در عین حال صرف نظر از جنبه طبقاتی، اقتصادی دارای ریشه های مردسالارانه و فرهنگی است. زن برای بسیاری مردان حتی پاره ای مدعیان اندیشه مترقی ایزاری است که خود را مالک آن می دانند. تفکر این مردان و حتی زنانی که این فرهنگ را در طی قرنهای پذیرفته اند و به فرهنگ حاکم جامعه بدل کرده اند باقیمانده تفکر فرهنگی برده داری، فئودالیسم و همه نظامهای متکی بر بهره کشی انسان از انسان است. این تفکر که با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی می توان بهمه این نابسامانیها پایان داد واقعیهانه نیست. سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی تنها بخشی از این تضییقات را از بین برده و زمینه تساوی حقوقی زنان را با مردان فراهم می آورد. تنها پایان دادن به ستم طبقاتی است که زمینه را برای رفع موانع ریشه دار اجتماعی فراهم می آورد. حزب ما باید برای آزادی زنان ایران نه تنها برای سرنگونی همه رژیمهای متکی بر بهره کشی انسان از انسان و از جمله رژیم جمهوری سرمایه داری اسلامی مبارزه کند، بلکه باید با فرهنگ ریشه دار مردسالاری نیز با کار فرهنگی صبورانه و علمی و شرکت فعال خود زنان و مردان در این مبارزه و ارتقاء مداوم سطح دانش عمومی به تلاش برخیزد.

حزب ما بر آنست که در جامعه ایکه زنان نتوانند آزاد باشند آن جامعه خودش آزاد نیست. حزب کار ایران (توفان) سیاستهای عقب مانده، ضد بشری، زن ستیزانه رژیم جمهوری اسلامی را با قاطعیت محکوم می کند و مسبب این آسیب های اجتماعی را رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی می داند. تنها از راه سرنگونی این رژیم استبدادی مذهبی زنان می توانند به حقوق قانونی و اجتماعی خویش دست پیدا کنند.

حزب کار ایران (توفان) از مبارزات زنان ایران در راه کسب حقوقشان پیگیرانه حمایت می کند.

کارگران...

به درگیری با دولت و کارفرمایان رسیده است: اصفهان، طیس، کامیاران، تهران، قزوین، عسلویه، تبریز، مسجد سلیمان، ساوه، یزد، سنندج، بروجرد، دیوان دره،

قم، نهاوند، بومهن، هفت تپه، نجف آباد، قهستان، سیلان، کاشان، اردبیل، اسلامشهر، خوی، نیشابور، پاکدشت، کرج، سمنان، کرمانشاه، شیروان، سنگرود، پاوه، مشهد، رشت، اراک، بوشهر، بجنورد، شوش، خرم آباد و...

کارگران برای بیان خواسته های خویش از جمله در مقابل نهاد ریاست جمهوری و فرمانداری ها، در مقابل مجلس شورای اسلامی، وزارت صنایع و معادن و یا کار و امور اجتماعی تجمع کرده اند. آنها در محل کارخانه ها اجتماع کرده و دست از کار کشیده اند و یا برای تحقق خواسته های خود به اعتصاب غذا دست زده اند.

این حرکتهای کارگری نشانه آن است که کارگران به خیابانها می آیند و می توانند تا این حد خود را سازمان دهند و در میان خویش همبستگی کارگری ایجاد نمایند. آنها موفق شده اند برای حفظ همین حداقل تشکیلات از گردشهای دستجمعی و برگزاری اردوهای کارگری استفاده نمایند.

این گستردگی و تداوم مبارزات کارگری بیانگر آن است که درجه استثمار در ایران تشدید شده و سرمایه داران به وحشیانه ترین وضعی از نیروی کار کارگران سوء استفاده می کنند و آنها برای تامین حداقل زندگی خویش بپا خاسته اند این گستردگی و تداوم مبارزه کارگران و برخورد رژیم جمهوری اسلامی با آنها بیانگر آن است که کارگران به ایزار کارگری رژیم به عنوان نمایندگان خویش یعنی "خانه کارگر" و "شورای اسلامی کار" اعتماد و اعتقادی نداشته و آنها را نماینده خویش نمی دانند.

در میان کارگران وضع زنان کارگر وخیم تر از مردان است زیرا آنها در محیط کار مورد تبعیض و مزاحمتهای جنسی قرار گرفته و فشار مردسالاری سنتی را حتی در میان کارگران باید بر دوش خود تحمل کنند.

خواسته های کارگران...

زندگیشان داشته است. کارگران خواهان افزایش حقوق متناسب با نرخ تورم، خواهان پرداخت حقوق معوقه خود، خواهان اجرای قانون کار، خواهان بازگشت کارگران اخراجی، لغو اضافه کاری اجباری و برداشتن سقف اضافه کار عادی، افزایش حق آکورد (حق بهره وری)، لغو قراردادهای موقت و استخدام رسمی کارگران، جلوگیری از گسترش شرکت های پیمانکاری و انتقال کارگران آن به خود شرکت. در عین حال کارگران مایلند که در تصمیمات کارخانه که با سرنوشت آنها مربوط است سهیم باشند و باین جهت علاوه بر آن نکات زیرین را مانند آزادی تشکیلاتی کارگری عدم ورود حراست به سالن ها، شرکت نمایندگان کارگران در

کمیته طبقه بندی مشاغل، شرکت نمایندگان کارگران در کمیته تشخیص کارهای سخت و زیان آور، کاهش فشار کاری با استخدام نیروهای جدید، خواسته های پیشرفته تری را نیز طرح می کنند.

حتی تشکیل شورای اسلامی کار کارخانه و رعایت مقررات مربوط به کارهای سخت و زیان آور با مشکل روبروست.

دبیراجرایی خانه کارگر استان قزوین در سال ۱۳۸۷ گفت: "با وجود سه هزار واحد صنعتی در استان بیش از ۸۰ درصد از این واحدها فاقد تشکل کارگری هستند". یعنی شورای اسلامی کار نیز در آنها حضور ندارد و این وضعیت تا به امروز نیز ادامه دارد.

علی کریمی با بیان این مطلب افزود: "در بسیاری از شرکتها و کارخانجات استان هیچگونه تشکل و انجمنی وجود نداشته و تنها کمتر از ۱۰۰ تشکل کارگری در این واحدها وجود دارد از این رو کارگران هیچ نماینده ای برای پیگیری مسائلمان ندارند".

رئیس سابق کانون عالی شوراهای اسلامی کار کشور تاکید کرد: "افرادی که در حال حاضر بعنوان نماینده کارگران درمجامع قانونی حضور دارند، قدرت تجزیه و تحلیل موضوعات را ندارند و مهمترین دلیل این امر حذف بن کارگری و سکوت آنان در این زمینه بوده است". صادقی در بخش دیگری از سخنان خود آمار وزارت کارمینی بر کاهش شکایات کارگری را غیر واقعی دانسته و افزود: "با ایجاد شوراهای سازش عملا ارتباط کارگران با ادارات کار قطع شده و کارگران اینگونه شکایات را بی نتیجه و بدون ارزش می دانند".

در همین عرصه نشریات نوشته اند:

به گزارش خبرنگار ما از مشهد در دیدار تعدادی از نمایندگان کارگران خراسان رضوی با معاون دبیر کل خانه کارگر مسائل و مشکلات این قشر مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. رئیس کانون بازنشستگان این استان طی سخنانی با انتقاد از سیستم اجرائی وزارت کار گفت: "در کجای دنیا دولت نمایندگان کارگران را انتخاب می کند؟" وی افزود: "وزارت کار خود متولی اداره همه امور گذشته است". رضائی خطاب به دست اندرکاران این وزارت خانه گفت: "اجازه بدهید کارگران خود شان نمایندگان خود را گزینش کنند، زیرا کسانی که از طرف شما معرفی شوند توان و اراده دفاع از نیروی کار را نخواهند داشت".

این یکی از نمونه شکایتها و درد دل کارگران ایران است.

کارگران خواهان آنند که با کارفرمایان قراردادهای دراز مدت و نه کوتاه مدت و موقتی به امضاء برسانند که مانع شود کارفرمایان آنها را همواره به بیکاری تهدید کرده و یا به استناد قراردادهای کوتاه مدت و موقت از بسیاری حقوق... ادامه در صفحه ۸

تنها حکومت متکی بر مردم، پایدار است

را با مانور و نقشه های حسابگرانه پیوند زده است.

یکی از نشریات در مورد مواعی که در راه تشکل پذیری کارگران موجود است به نقش قوانین مصوبه اشاره می کند و شرایط عینی کنونی را مبنای تحلیل قرار می دهد و می آورد: "می دانیم که کارگران مشغول در مراکز کاری کارگاهی، ۹۶ در صدشان در کارگاههای زیر ده نفر و کمتر مشغول کارند که جملگی کارگران قراردادی هستند که اگر حرف تشکل را بزنند فوراً اخراج می شوند. در صنایع متوسط همچون نساجی ها، صنایع کفش، صنایع الکترونیک، صنعت چینی سازی و... بخاطر قاچاق و ورود بی رویه تولیدات از خارج این صنایع با بحران واقعی روبرو هستند. یا تعطیل شده و یا در حال تعطیل شدن هستند. در صنایع بزرگ ایجاد هرگونه تشکل بر مبنای قانون کار ممنوع می باشد و کارگران اجازه تشکل ندارند. از طرف دیگر در بیشتر این صنایع کارگران بشکل قراردادی مشغول کارند و بر مبنای مصوبه مجلس کارگران قراردادی حتماً از دریافت حقوق بیکاری محروم هستند. چه رسد به ایجاد تشکل. در بعضی از صنایع که کارگران قادر به ایجاد تشکل مورد نظر خود هستند، شورای های اسلامی کار همچون اختاپوس لاشه خود را بر آنها گسترده و از هرگونه حرکتی در جهت تشکل یابی جلوگیری میکنند. مانند کارخانه ایرانخودرو و صنایع نفت که در اولی با تبنای خانه کارگر و وزارت کار، کارخانه را در دروز انتخابات تعطیل کردند و در نفت مسئولین خانه کارگر و وزارت کار هر دو مجمع عمومی را منحل شده اعلام نمودند و در این رابطه بیش از ۱۲۰ کارگر نفت را دستگیر کردند. لذا با توجه به چنین وضعیتی وظیفه فعالین کارگری صد چندان می شود. لازم است چگونگی سازمان یابی کارگران موقت در کارگاههای کوچک، کارگران بیکار، کارگران شاغل در صنایع بزرگ و... را مورد بررسی قرار داد و با یک برنامه مشخص به این سمت حرکت کرد. نمی توان نشست و همواره از وجود چنین مشکلاتی سخن گفت و مطلب نوشت. لازم است برای تغییر آن گامهای اساسی نیز برداشت."

پیام دموکراسی انقلابی...

پیشروی برای مردم برقراری دموکراسی توده ای و سوسیالیسم در کشور چند ملیتی ایران است. ما مطمئن هستیم که کنگره چهارم حزب کار ایران (توفان) نقطه عطف مهم دیگری در زندگی حزب است. ما برای نمایندگان شرکت کننده در کنگره... ادامه در صفحه ۹

جوئی کارفرمایان برای کسب سود بیشتر در این عرصه به بهای جان کارگران تمام می شود.

تهدید و تفرقه و تصویب...

و حکومت کن و تلاش نمایان، تا آرامش مبارزات کارگری حفظ شود، از سیاستهای رژیم است.

در خصوص نقش شورای اسلامی کارخانه بارها سخن رفته است و همه شواهد دال بر آن است که در تمام واحدهای تولیدی این شوراها تاکنون در هم سویی کامل با مدیران کارخانه ها به کارگران پشت کرده اند و از حمایت علنی آنها دریغ ورزیده اند. این شوراها که عامل کنترل کارگران در دوره های گوناگون تا توانسته اند از خوش رقصی برای مدیران و خیانت به کارگران کوتاهی نکرده اند.

رژیم جمهوری اسلامی با مامورین انتظامی کوشش کرده که کارگران را به زندان انداخته و از تجمعات آنان جلوگیری کند و مانع شود که آنها در مقابل شوراها اسلامی کار وابسته به رژیم برای حقوق مستقل خویش مبارزه نمایند. این پیام کارگران روشن است که می خواهند دولت و مسئولیت دولتی را مورد خطاب قرار دهند. یکی از روشهای رژیم دستگیری فعالین مبارزات کارگری و محکومیت آنها به حبسهای طولی المدت برای زهر چشم گرفتن از سایر کارگران است. در سالهای اخیر رژیم به شناسایی فعالین کارگری پرداخته و برای ایجاد رعب در میان آنها در قیل از هر مناسبت تاریخی آنها را برای بازجوئی و تهدید به نزد مامورین امنیتی می برند. سیاست رژیم ایجاد پراکندگی در میان کارگران است زیرا از تجمع آنها بشدت می هراسد. هم اکنون بسیاری از فعالین جنبش کارگری در بیغوله های رژیم جمهوری اسلامی بسر می برند.

یکی از فعالین کارگری در باره روشهای رژیم می گوید: "دستاوردهای فعالیت سندیکایی در این چند سال، واقعا قابل دید است. رانندگان که با هم درپایانه ها حرف می زنند، علناً تایید و عنوان می کنند که هرچه از نظر حقوق صنفی دارند، بخاطر فعالیت های سندیکاست. الان تلاش زیادی می شود که ما را از بدنه شرکت جدا کنند، ایجاد وحشت کنند که هرکس با ما حرف بزند و تماس بگیرد، تنبیه می شود، جلوی کارش گرفته می شود. در واقع می خواهند با دستگیری فعالان سندیکا به دیگران هشدار بدهند." آنها اشاره می کنند که کارشناسان رژیم فعالین کارگری را دور می زنند و خودشان با کارگران تماس می گیرند و باین ترتیب میان آنها تفرقه ایجاد کرده و مانع تماس نیروهای پیشرفته با توده کارگران می گردند. رژیم جمهوری اسلامی روش سرکوب

خواستهای کارگران...

و مزایای قانونی محروم نمایند. کارگران خواهان آنند که همین مفاد مندرجه در قانون کار در مورد آنها رعایت شود. بسیاری از کارگران اخراج شده که سنوات کاری آنها باید باز پرداخت شود هنوز منتظر پرداخت طلب خود هستند. بسیاری از کارگران بدون بیمه درمانی و سوانح کار می کنند.

کارگران برای کسب حقوق و مزایای خود در مقابل مجلس جمع شده و از مسئولین طلب می کنند که به وضعیت آنها رسیدگی کنند.

در زمان مبارزات کارگران هفت تپه که یکی از پیشرفته ترین این مبارزات بود یک سمت و سوی ضد رژیمی با خواست رسیدگی به مافیای قند و شکر که منجر به ورشکستگی کارخانه هفت تپه شده است در این خواستها مشهود بود. از این گذشته همدردی این کارگران با سایر کارگران اعتصابی در شمال ایران تکیه بر همبستگی و همسرنوشتی کارگران ایران و مولفه جدیدی در این مبارزه بود. مبارزه کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی که هنوز نیز فعال است نقش بسیار مهمی در تشکل و خود آگاهی صنفی این زحمتکشانش ایفاء کرد.

بررسی مبارزه طبقه کارگر نشان می دهد که این مبارزه در سطح گسترش یافته و در عمق با آگاهی بیشتری روبرو است ولی به علت سرکوب بیش از اندازه هیات حاکمه حتی مبارزه با خواستهای صنفی نیز در ایران با مشکل روبرو است و سرکوب می شود. خواست کارگران ایران برای تاسیس اتحادیه های کارگری مستقل یک خواست برحق است که این جنبش را از زیر نفوذ شوراهای اسلامی حکومتی خارج می کند. سطح جنبش طبقه کارگر در ایران هنوز در مرحله سندیکائی است و باید این خواست را تقویت کرد و مانع شد تا بی خردان با طرح شعارهای انحرافی نظیر ایجاد شوراهای کارگری که هدفش کسب قدرت سیاسی است و یا مبارزه برای نفی استثمار و التقاط مفاهیم موجبات تخریب و انهدام این جنبش را فراهم آورند.

سوانح و حوادث...

و گازهای ناشی از انفجار و... وجود ندارد و بهداشت و ایمنی همگی در حد صفر می باشد. آمار سوانح کار در ایران سرسام آور است کارگران مثله می شوند، به گودال می افتند، زیر آوار می مانند، قربانی انفجارند، می سوزند، اعضاء بدنشان قطع می شود و تلاشی نمی شود تا از وقوع سوانح جلوگیری شود و یا آنرا به حداقل برسانند. کارفرمایان کارگرانی را که دست یا انگشتشان قطع شده به بهانه های من در آوردی و پرونده سازی اخراج می کنند. صرفه

زنده باد همبستگی ملی خلقهای ایران، برقرار باد جمهوریهای شوروی
سوسیالیستی در ایران

پیام دموکراسی انقلابی...
 آرزوی سلامتی داریم و مشتاقانه منتظر دریافت اسناد کنگره هستیم.
 زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!
 هیات تحریریه نشریه "دموکراسی انقلابی"
 ۲۰ اکتبر ۲۰۱۰

خصوصی سازی...

دولت قرار می گیرند. آنها قربانی کسانی هستند که کارخانه ها را تعطیل می کنند، چون بخود وعده می دهند از فروش زمین کارخانه و دلالی سود بیشتری نصیب آنها خواهد شد تا کار تولیدی. کارگران قربانیان قراردادهای موقت با پیمانکارانی هستند که از طرف کارفرما استخدام شده اند و آنها با انعقاد قراردادهای کوتاه مدت مانع می شوند که کارگران از مزایای درمانی و بیمه های اجتماعی و نظایر آنها برخوردار بشوند. یکی از کارگران در این مورد چنین توضیح می دهد: لازم به یادآوری است که قرار پیمانی به نوعی استخدام گفته می شود که کارفرما خود از ثبت قرارداد با کارگران شانه خالی کرده و وظیفه استخدام را به عهده شرکت های پیمانکاری می گذارد و سپس این شرکتها کارگران را مانند دیگر اشیاء به کارفرما اجاره می دهند.

کارفرمایان از انعقاد قراردادهای دستجمعی با کارگران طفره می روند. به موجب مواد فصل هفتم قانون کار، کارگر و کارفرما با رعایت قوانین به ویژه حداقلهایی که در قانون کار تعیین شده است راجع به نحوه کار، باید پیمان دستهجمعی امضا کنند.

رعایت مفاد این پیمان پس از تایید وزارت کار و امور اجتماعی برای هر دو طرف الزام آور بوده و هیچکدام از طرفهای امضا کننده حق ندارند پیمان دستجمعی را به صورت یکطرفه نقض نمایند. ولی کسی نظارتی بر بی حقوقی کارگران که حتی از حقوق خود بی خبرند و یا به علت فشار اقتصادی ناچارند بهر تمیلی تن در دهند، ندارد و نمی خواهد داشته باشد. اعتصاب تنها سلاح کارگران برای پیشبرد خواستهای خود است و توانسته در بسیاری موارد کارفرمایان را به عقب نشینی وادارد. دولت همیشه از حقوق کارفرمایان دفاع کرده است زیرا خودش یکی از بزرگترین کارفرمایان ایران است.

یکی از اعضاء خانه کارگر در غرب تهران خبر داد: "با اشاره به رشد ۴۰ تا ۵۰ درصدی استخدامهای پیمانکاری در کارخانههای منطقه غرب، در سال ۸۷ در بسیاری از کارخانهها با کارگران قراردادی بصورت پیمانکاری بسته شده است. در استخدام کارگر به شیوه پیمانی که پس از

قراردادهای موقت کار به رایجترین شیوه استخدام کارگر در کارخانهها و واحدهای تولیدی، صنعتی و خدماتی تبدیل شده است، کارگر از طریق شخص سومی که پیمانکار خدمات نیروی انسانی نامیده می شود در کارخانه مشغول کار خواهد بود."

فعالان کارگری که از زمان مرسوم شدن قراردادهای موقت خواستار لغو این شیوه استخدامی هستند، از استخدام پیمانی کارگر به عنوان بدترین شیوه استخدام نیروی انسانی یاد می کنند.

کارگران معتقد هستند که در استخدام پیمانی، پیمانکار نیروی انسانی از پرداخت تمامی مطالبات قانونی کارگران خود داری می کند.

یکی از کارگران در این خصوص گفت: "کارگران قراردادی امنیت شغلی ندارند. بیمه، مزایا، حقوق سر وقت، اصلا به آنان پرداخت نمی شود." وی به قانون جدید استخدام اشاره کرد و گفت: "الان يك قانون جدید گذاشته اند که بازنشسته ها را دوباره به صورت پیمانی و روز مزد به کار می گیرند. کارفرما بابت این کارگر حق بیمه پرداخت نمی کند هیچ گونه مزایایی هم نمی دهد این قانون بغایت استثماری هم برای کارگر بازنشسته شده ضرر دارد و هم به ضرر اشتغال نیروهای جوان است. تا وقتی نیروهای قدیمی را با این وضعیت به کار می گیرند هیچ نیروی جدیدی را هم استخدام نمی کنند و جوانان بیکار هستند."

وضعیت خصوصی سازی که از زمان دولت رفسنجانی تحت نام تعدیل اقتصادی صورت گرفت شکل خاصی به خصوصی سازی داده است که صدای مسئولین را نیز در آورده است. معاون دبیر کل خانه کارگر در سخنرانی خود حاصل خصوصی سازی در کشور را خالی شدن سفره اقشار کم درآمد از جمله کارگران دانسته و افزود: "اگر نظارت جدی بر امر خصوصی سازی صورت نگیرد، این کار منجر به ایجاد ثروت برای عدهای خاص و فقر برای عدهای دیگر خواهد شد." وی گفت: "در کشورهایی که خصوصی سازی موفق بوده مدیریت امور به این بخش خصوصی واگذار شده است، در حالیکه در کشور ما مالکیت بخشهای خصوصی به افرادی واگذار شده است که هیچ انگیزه ای برای کار و تولید نداشته اند. از این رو نیروی کار را مهمترین مانع اهداف خود دانسته و بر قانون کار تاخته اند."

قطعه نامه در باره خصوصی سازی...

نیرو، سدها و شبکه های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمائی، راه و راه آهن و مانند اینهاست که بصورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت

است. بخش تعاونی شامل شرکتها و موسسات تعاونی تولید و توزیع است که در شهر و روستا بر طبق ضوابط اسلامی تشکیل می شود. بخش خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می شود که مکمل فعالیتهای اقتصادی دولتی و تعاونی است."

مطابق این اصل دولت مجاز نبود که صنایع بزرگ، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تامین نیرو، سدها و شبکه های بزرگ آبرسانی، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمائی و کشتیرانی و راه و راه آهن و امثال اینها را از مالکیت عمومی خارج و در اختیار بخش خصوصی قرار دهد، تا از این طریق سرمایه های خصوصی نتوانند سرنوشت منابع طبیعی، صنایع و تجارت را در دست گرفته و سرمایه های خارجی کشور ایران را به مستعمره خویش تبدیل سازند. امری که بیش از دو دهه به طور پیگیر عمل می شود.

در حقیقت تحریف و تغییر این اصل قانون اساسی، اقدامی ضروری در جهت تحقق یکی از شرایط اصلی امپریالیستها، برای موافقت با عضویت جمهوری اسلامی در سازمان تجارت جهانی بود.

هیئت اجرایی صندوق بین المللی پول در سفری که در سال ۱۳۸۵ به ایران در راستای اصل چهارم این صندوق داشت طی گزارشی از وضعیت اقتصادی ایران تصریح می کند: "برنامه گسترده ای برای خصوصی سازی در ایران به اجرا گذاشته شده است. این برنامه مربوط به اصلاح اصل ۴۴ قانون اساسی ایران است که بر اساس آن، هشتاد درصد شرکتهای دولتی تا ده سال آینده، به بخش خصوصی واگذار می شود."

کرد زنگنه رئیس سابق سازمان خصوصی سازی در تاریخ ۲ اسفند ۱۳۸۷ در گفتگو با ایسکا نیوز می گوید: "از ۹۹۴ شرکت دولتی ۴۰۲ شرکت ظرف چهار سال اخیر واگذار و یا تعیین تکلیف شده اند و ۵۹۲ شرکت باقی مانده تا پایان سال ۸۸ واگذار می شوند. او در این مصاحبه تصریح می کند که: "از خصوصی سازی صنایع نفت نمی ترسیم. کرد زنگنه در تاریخ ۲۷ تیر ماه ۱۳۸۹ ارزش کل شرکتهای دولتی که باید واگذار شود حدود ۱۵۰۰۰۰۰ میلیارد تومان اعلام میکند.

معاون وزیر نفت جواد اوجی در مصاحبه با پانا نیوز از واگذاری ۸۰ درصد سهام شرکت ملی گاز به بخش خصوصی خبر می دهد که شامل ۵ پالایشگاه گاز، ۳۰ شرکت گاز استانی، شرکت انتقال گاز و ۵ شرکت خدماتی، مهندسی و بازرگانی است.

سید مسعود میر کاظمی وزیر نفت در مصاحبه با خبرگزاری موج در ۱۳ شهریور ۱۳۸۹ می گوید: ... ادامه در صفحه ۱۰

دسیسه های امپریالیستها و صهیونیستها بر ضد جنبشهای دموکراتیک در ممالک عربی محکوم است

قطعه‌نامه در باره خصوصی سازی...

"صنایع پائین دستی صنعت نفت باید بطور قطع واگذار شود. حدود ۱۰۰ شرکت زیر مجموعه حوزه نفت و انرژی به بخش خصوصی واگذار می‌شود."

خبرگزاری مهر ضمن گزارش ساخت اولین پالایشگاه خصوصی نفت ایران با ظرفیت ۱۵۰،۰۰۰ بشکه در لرگان یاسوج از ساخت ۷ پالایشگاه خصوصی دیگر به نامهای ستاره خلیج فارس، هرمز، کاسپین، خوزستان، پارس، آناهیتا و شهریار خبر می‌دهد.

خبرگزاریها در ۳۱ شهریور ۱۳۸۹ خبر خصوصی سازی سازمان بهداشت و درمان صنعت نفت را می‌دهند که چگونه با اعتراض کارکنان صنعت نفت مواجه شده است.

میدان گازی پارس جنوبی با انتشار اوراق مشارکت ارزی شرکت نفت و گاز پارس ویژه سرمایه گذاران خارجی و ایرانیان مقیم خارج از کشور خصوصی سازی می‌شود.

سازمان خصوصی سازی در تاریخ ۲۰ مرداد ۱۳۸۹ خبر از واگذاری ۳۵ نیروگاه برق به بخش خصوصی داد.

حسین خانلری رئیس سازمان هواپیمایی کشوری از آمادگی این سازمان برای واگذاری بخش های هواپیمایی و خدمات فرودگاهی به بخش خصوصی خبر داد. او در باره خصوصی سازی هما می گوید: "ساز و کارهای لازم برای خصوصی سازی این شرکت در حال آماده شدن است و به زودی هما خصوصی می‌شود. در ضمن مقرر شده شرکت ایران ایر تور که در زیر مجموعه هما قرار دارد به بخش خصوصی واگذار شود."

معاون وزیر اقتصاد و دارائی ضمن خبر تدوین بسته خصوصی سازی بانکها می گوید: "هم اکنون شش بانک خصوصی ۱۵ درصد بازار نظام بانکی کشور را به خود اختصاص داده اند. قرار است بر اساس ابلاغیه سیاستهای اصل ۴۴ قانون اساسی مالکیت ۵ بانک دولتی به بخش خصوصی واگذار شود.

مدیر عامل شرکت پست در ۲۳ دیماه ۱۳۸۸ به خبرنگار ایرنا می گوید: "مقدمات خصوصی سازی این شرکت از سال ۸۵ آغاز شده و ما تمام اقدامات قانونی را انجام داده ایم." او اضافه می‌کند: "بزرگترین مانع برای جلب سرمایه گذاری در بخش پست، تعرفه دولتی و یارانه خدمات پستی است. با آزاد سازی تعرفه خدمات پستی، مشکل زیانده بودن شرکت پست نیز رفع و راه برای خصوصی سازی آن هموار می‌شود."

معاون سازمان خصوصی سازی از واگذاری سهام بیمه البرز، بیمه آسیا و بیمه دانا به بخش خصوصی خبر داد.

ابعاد سیاست خائنانه و ضد انقلابی و ضد ملی خصوصی سازی که در واقع خنجر به سینه منافع مردم ایران است به اینجا ختم نمی‌شود. بسیاری از این خصوصی سازیها در واقع

واگذار کردن ثروت ملی جامعه با مبلغ ناچیز و گاه مجانی به خودبها و آقا زاده ها و اعضاء باندهای مافیائی حاکم و سپس تعطیل این مراکز تولیدی و صنعتی و اخراج کارگران و عدم پرداخت حقوق آنان و تبدیل این مراکز صنعتی به برج ها و پاساژها و مراکز تجاری بوده است. در طی دهه اخیر شاهد صدها حرکت اعتراضی و اعتصابی کارگران صنایع و موسسات خصوصی شده که با اخراج و بیکاری و عدم پرداخت حقوق و مطالبات خود مواجه شده اند، بوده ایم.

به عنوان نمونه بد نیست اشاره ای به یکی از این خصوصی سازیها داشته باشیم: به گزارش خبرگزاری مهر در تاریخ ۱۳ مرداد ۱۳۸۹ شرکت صنایع اراک سه سال قبل به بخش خصوصی واگذار شد. این کارخانه که به مبلغ ۵،۵ میلیارد تومان فروخته می‌شود، علاوه بر وجود دستگاههای تولیدی و مواد خام، دارای بیش از ۵۰ هکتار زمین به ارزش ۳۰ میلیارد تومان است. مالک کارخانه عمداً کارخانه را تعطیل و ضمن تبدیل آن به انبار گندم، شروع به اخراج کارگران می‌کند. در حال حاضر فقط ۱۵۰ نفر از کارگران باقی مانده اند که بیش از پنج ماه است حقوق دریافت نکرده اند و با اینکه بیش از ۲۵۰ نامه و شکایت به مقامات و مسئولین نوشته اند ولی هیچ گونه توجهی به مشکل آنان نشده است.

خصوصی سازی یعنی شانه خالی کردن دولت از مسئولیتهای عمومی و تبدیل شدن وی به کارگزار سرمایه های خصوصی ایرانی و بیگانه و یا سرمایه های مختلط خصوصی ایرانی-بیگانه. با تحقق سیاست خصوصی سازی در عمل دولت تنها به چماق سرمایه داران برای سرکوب همه مردم فاقد مالکیت بر وسایل تولید تبدیل شده و وظیفه پاسداری از منافع طبقه سرمایه داران ایرانی و خارجی را به عهده می‌گیرد. چنین دولتی باید به یک حکومت بروکرات مافیائی تبدیل شود تا بتواند منافع سرمایه داران را حفظ کند.

حزب کار ایران (توفان) ضمن محکوم کردن سیاست ضد ملی و خائنانه خصوصی سازی ثروتهای عمومی مردم اعلام می‌دارد هرگز مالکیت خصوصی افراد حقیقی یا حقوقی، ایرانی و یا بیگانه را بر منابع ملی و ثروت های عمومی مردم ایران به رسمیت نمی‌شناسد و با تمام قدرت برای تجهیز زحمتکشان تا در هم شکستن این سیاست بپا می‌خیزد.

عوضی گرفتگی...

چنین می‌شود که میلیونها نفر از سهم بیشتری از ثروت جامعه برخوردار شده و ثروتمندتر می‌شوند و بخش دیگری فقیرتر شده و باید

مخارج دیگران را بدوش بکشند. این وضعیت به بحران اجتماعی دامن می‌زند.

راوی برای حل مشکل طبیعتاً به درگیری با سایر همسایه ها مجبور شده و کار بالا گرفته است. این وضعیت در سراسر ایران در تمام و مستاجر نشینها و آپارتمان نشینها مشهود است.

راوی در سردرگمی از این همه بی هدفی و آشفته کاری با مجلس شورای اسلامی تماس می‌گیرد و مشکل تقسیم ناحق یارانه های هدفمند و نتایج آنرا بازگو می‌کند و حال از زبان راوی باقی مسئله را بشنوید:

آلوه! مجلس شورای اسلامی؟

بله، بفرمائید!

ببخشید من با مستاجرین طبقات واحد مسکونی اینجا یعنی محل سکونت بر سر تقسیم بهای پرداخت قبوض آب و برق و گاز اختلاف پیدا کرده ام زیرا سهم دریافتی آنها بر اساس نفر محاسبه و پرداخت شده در حالیکه سهم پرداختی قبوض آنها بر اساس واحد مسکونی است و این شکاف میان فقیر و غنی را افزایش می‌دهد و نمی‌فهمم هدف از این یارانه های هدفمند چیست؟ هدفشان امثال من بوده اند؟ اگر این است که تیرشان به هدف خورده است.

خانم شما باید با دفتر نخست وزیری تماس بگیرید.

آقا مگر آنجا مجلس شورای اسلامی و محل نشست نمایندگان مردم نیست؟

چرا مادر هست.

خوب، منم یکی از همین افراد ملت هستم که می‌خواهم به نمایندگان مشکلم را بگویم تا آنرا مرتفع کنند. تازه این تنها مشکل شخصی من نیست مشکل میلیونها نفر است. بله فهمیدم، حق با شماست مادر. چشم من این مورد شما را به کمیسیون مربوطه می‌فرستم ولی شما باید با دفتر نخست وزیری تماس بگیرید.

مادر! چرا شما خودتون نمی‌آئید مجلس و با نمایندگان مشکلتان را رو در رو طرح نمی‌کنید.

آخه می‌ترسم.

از چی می‌ترسید مادر؟

شنیدم در زیر زمین مجلس چاهی کنده اند مثل چاه ویل. هر کس انتقاد داشته باشد و صدایش در آید می‌اندازنش توی اون چاه و کسی دیگر پیداش نمیکند و از شرش خلاص میشن. نه مادر درست نیست، اینها شایعه ضد انقلاب است. ما هم در مجلس هستیم و توی چاهمان نیانداخته اند.

درست می‌گوید آخه شما انتقادی ندارید و گرنه الان پشت گوشی نبودید.

طرف گوشی را گذاشت و آنوقت من از روی دفتر تلفن شماره نخست وزیری را گرفتم و مشکل خودم را بیان کردم.

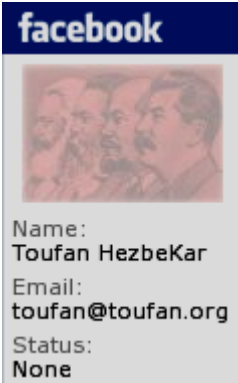
از آن طرف تلفن طرف با تشر گفت خانم

شماره را عوضی... ادامه در صفحه ۱۱

تجاوز به لیبی برای غارت آن کشور، حمایت از جنبش دموکراتیک مردم نیست

امپریالیسم دشمن دموکراسی و آزادی
و بشریت است و بدون مبارزه با آن
تحول دموکراتیک امکان ندارد

توفان در توئیتر
Toufanhezbkar
حزب کار ایران (توفان)
درفیس بوک
Toufan HezbeKar



نهار کی تمام می شود و مسئولین کی از نهار
بر می گردند؟
نمی‌دونم خانم و گوشی را گذاشت.
حال من موندمو یارانه ها. به من که یاری
نکرده اند و من حالا باید خرج همسایه بالایی
را هم بدهم. یارانه های من یارانه به همسایه
از کار در آمد.

پیام حزب کمونیست اسپانیا...
همچنین، حزب ما مبارزه رفقای توفانی را بر
علیه صهیونیسم و نیروهای ارتجاعی منطقه
را مورد تقدیر قرار می دهد. همانطور که در
نامه تان بدرستی نوشته اید شما در این
مبارزات تنها نیستید، مبارزه شما از حمایت
کمونیست های جهان بویژه کمونیست های
متشکل در کنفرانس بین المللی احزاب و
سازمانهای مارکسیست-لنینیست برخوردار
است.
ما دروهای خود را به نمایندگان شرکت کننده
در کنگره و به تک تک اعضای حزب ابراز
می داریم.
زنده باد مارکسیسم لنینیسم!
زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!
دبیر حزب کمونیست (مارکسیست-لنینیست)
اسپانیا

رائول مارکو

عوضی گرفتگی...
گرفتگی و گوشی را گذاشت. شگفت زده شدم و
به مرکز تلفن زنگ زدم شماره دفتر نخست
وزیری گرفتم دیدم همان شماره است. دوباره
گرفتم و تا مامور صدای مرا شنید نگذاشت
دهان باز کنم و گفت:
خانم گفتیم که عوضی گرفتگی و گوشی را
گذاشت. شگفت زده شدم که این چه دفتری
است که در آن چنین جانورانی مشغول کارند.
معلوم می شود که این حضرات ارباب رجوع
را با همین یک عبارت عوض گرفتگی از سر
خود وا می کنند. ولی مشکلات جامعه را نمی
شود به این سادگی از سر خود وا کرد. چشم
بر واقعیت بستن محو واقعیت نیست. من
عوضی نگرفته ام اونا عوضی گرفته اند.
دیگه نزدیک ظهر بود و من در کارم نا موفق.
تلفن روزنامه پالئارات را گرفتم تا شکایت
کنم.
آلو بفرمائید!
دفتر روزنامه پالئارات؟
بله بفرمائید با کی کار دارید؟
خواستم بگم که من با یارانه ها مشکل پیدا
کردم جریانش این است که....
مادر همه رفتند برای نماز کسی اینجا نیست و
بعدهش هم می روند برای نهار کسی اینجا
نیست و شما بعد از نهار تماس بگیرید.
کی وقت تعطیلی دفتر است؟ کی می بندید؟
ساعت ۴ بعد از ظهر.

(توفان الکترونیکی شماره ۵۹ منتشر شد آنرا در تارنمای توفان مطالعه نمایند)

در این شماره میخوانید:

۱- نامه منصور اسانلو، بیانیه درد و رنج طبقه کارگر ایران ۲ - اشغال نوبتی کشورهای "مزاحم" ۳-
گزارشات در مورد اول ماه مه ۴- مصاحبه با لایلا خالد ، زن رزمنده فلسطینی ۵- بیانیه جبهه خلق برای
آزادی فلسطین پیرامون توافقنامه حماس و الفتح ۶- سی امین سالگرد درگذشت رفیق نادر رازی کارگر
رزمنده توفانی ۷- اطلاعیه حزب کار ایران (توفان) در مورد اعدام عبدالله و محمد فتحی ۸ - پیام مهوش علا
سوندی مادر عبدالله و محمد فتحی ۹- دفاعیات رضا شهابی و وکیل او در دادگاه ۱۰- ناصر حجازی در قلوب
مردم جا گرفت و جاودانه شد. اعلامیه: رژیم منفور جمهوری اسلامی مسئول مرگ هاله سحابی

توفان الکترونیک

شماره ۵۹ خرداد ماه ۱۳۹۰ ژوئن ۲۰۱۱

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

www.toufan.org

toufan@toufan.org

مردم چرا نشستین ایران شده فلسطین

قطعه نامه در مورد خصوصی سازیها

نقل از سند گزارش سیاسی حزب کار ایران (توفان) به کنگره چهارم حزب

از آنجائی که بحران اقتصادی اساسا ناشی از ماهیت سامانه سرمایه داری است و بحران اقتصادی مالی موجود ناشی از اجرای سیاست های ورشکسته نئولیبرالیستی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی است، افشاء ابعاد ضد ملی و خائتانه و چپاول گرانه آن، امری ضروری است. از شاخص های این سیاست، لغو دخالت دولت در مسائل اقتصادی، آزادی حرکت بی بند و بار سرمایه، کالا، خدمات، خصوصی سازی صنایع، بانکها، معادن و منابع طبیعی، سامانه حمل و نقل، برق، آب، مخابرات، دستگاههای ارتباط جمعی، مدارس، بیمارستانها و آزادی شرکتهای خصوصی از هر محدودیتی، آزادی تجارت بین المللی و سرمایه گذاری، عدم کنترل قیمت ها، برداشتن موانع در تجارت، برداشتن تعرفه ها و یارانه ها، قطع هزینه های خدمات اجتماعی مانند آموزش و مراقبت های بهداشتی، تامین امنیت سرمایه و تنظیم قوانین کاری در راستای منافع سرمایه و بی حقوقی نیروی کار می باشد.

سیاست خصوصی سازی ثروت ملی و اموال عمومی مردم ایران در دوران پس از جنگ توسط کابینه "سازندگی" رفسنجانی شروع و در طی دهه اخیر با تحریف اصل ۴۴ قانون اساسی و فرمان سید علی خامنه ای توسط کابینه "اصلاح طلب" خاتمی و "عدالتخواه" احمدی نژاد به طور پیگیر دنبال شده و همه جناحها و باندهای مافیائی رژیم در طی این دوران با وحدت کلمه و عمل در این اقدام ضد انقلابی و خیانت ملی سهیم بوده اند.

اصل ۴۴ قانون اساسی که یکی از دستاوردهای انقلاب شکوهمند بهمن بود، می گوید: "نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه ریزی منظم و صحیح استوار است. بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تامین... ادامه در صفحه ۹"

عوضی گرفتی

در ایران بحث یارانه ها بالا گرفته است و مشکلاتش روز به روز بیشتر عیان می شود. به هر فرد مستحق برای افزایش بهای آب و برق و گاز ماهانه چهل هزار و پانصد تومان پرداخت می کنند تا با افزایش بهای این کالاها جای اعتراضی باقی نماند و حق به حق دار برسد و ثروتمندان در نتیجه هدفمند کردن یارانه ها پول مفتی دستشان نیاد. یک مشکل عملی این است که واحدهای مسکونی که دارای کنتور مشترک آب و گاز و کنتور جداگانه برق اند، تعداد ساکنین برابر ندارد. راوی حکایت می کرد که در طبقه سوم محل سکونت وی یک نفر زندگی می کند و دارای یک واحد مسکونی است. در طبقه دوم چهار نفر و دارای یک واحد مسکونی اند و در طبقه اول من زندگی می کنم که به عنوان مستاجر دارای یک واحد مسکونی هستم. یارانه من و ساکن طبقه سوم هر کدام ماهانه چهل هزار پانصد تومان است در حالی که ساکنین طبقه دوم چهار برابر آن بدست می آورند. تقسیم بهای آب و گاز و حتی مصرف برق بر اساس واحد مسکونی است و نه بر اساس سهم دریافت کنندگان مقدار یارانه ها. در عمل... ادامه در صفحه ۱۰"

Workers of all countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

No. 136 jul. 2011

خصوصی سازی

نقل از سند گزارش سیاسی حزب کار ایران (توفان) به کنگره چهارم حزب

کارگران قربانی سیاست خصوصی سازیهای دولت، قربانی واردات بی رویه کالاهایی که تولید داخلی را نابود می کند، قربانی صاحبکارانی هستند که برای نپرداختن حقوق معوقه و طلب آنها اعلام ورشکستگی می کنند و مورد حمایت ... ادامه در صفحه ۹"

پیام حزب کمونیست

(م-ل) اسپانیا

به نمایندگان شرکت کننده در کنگره چهارم حزب کار ایران (توفان) به کنگره ۴ حزب کار ایران (توفان) رفقای عزیز،

برادرانه ترین دروهای حزب کمونیست اسپانیا (مارکسیست -لنینیست) را بمناسبت برگزاری کنگره حزبتان بپذیرید. حزب ما همبستگی و احترام عمیق خود را به رفقای رزمنده توفانی ابراز می دارد. ما مبارزه شما علیه سرکوبی که ۳۰ سال است بر کشور و مردم شما اعمال می شود را تحسین می کنیم. ... ادامه در صفحه ۱۱"

www.toufan.org

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

toufan@toufan.org

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزافهست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 2573302600
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

Toufan آدرس
Postfach 103825
60108 Frankfurt
Germany